

جایگاه حس تعلق در شهر اسلامی-ایرانی با تأکید بر محله*

سیما بستانی

دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر، گروه معماری، دانشگاه تربیت مدرس تهران

مهدى حقیقت بین

استادیار گروه معماری، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

شهر و روابط موجود در آن به عنوان پیشرفت‌های ترین مجتمع زیستی بشر، اثرات بی‌بدیلی بر هویت ساکنان خود دارد. در سده‌های معاصر، روند شهرسازی در ایران دچار تقلید از انگاره‌های غربی و پدیده جهانی شدن شده و به نوعی گرفتار انقطاع تاریخی و ناسازگاری با فرهنگ و جهان‌بینی شهروندان مسلمان ایران، به خصوص در امر سازماندهی فضایی شده است. سازماندهی کالبدی و فضایی محلات سنتی مطابق با باورهای مذهبی و فرهنگی ساکنان، موجب تقویت ارتباط شهروندان با فضا شده و این امر منجر به افزایش حس تعلق ساکنان به محله و در پی آن افزایش حس تعلق به شهر می‌شده است. از این‌رو این مهم در پایداری و سرزنش‌گی محلات شهر اسلامی نقش مؤثری داشته است.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد سیما بستانی با عنوان «اصول طراحی منظر پیاده‌راه‌های محلی با هدف افزایش حس تعلق به محله (نمونه موردی پیاده‌راه محلی ده ونک)» است.

مقدمه

نگاه جدید به شهر و محیط‌های انسان‌ساخت، باعث شده «هویّت» به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل ادراک شهر، نقش به سزایی را در شناخت شهروندان از شهر بر عهده گیرد. توجه به این نکته ضروری است که هویّت شهر زمانی برای مردم معنا دارد که شهروندان احساس کنند شهر و محل سکونتشان متعلق به آنها است و آنچه در آن وجود دارد و ایجاد می‌شود، نمایش‌دهنده فرهنگ‌ها، باورها و در یک کلام، خود وجودی ایشان است. یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف شهرهای کنونی، عدم توجه به جایگاه ویژه تعاملات اجتماعی و خاطره‌های جمعی شهروندان در تقویت کیفیت زندگی و هویّت‌بخشی به

لیکن در شهرسازی معاصر و در مقیاس خرد، در بسیاری از محله‌های امروزی، سازماندهی فضایی، ناهمگون با سبک زندگی و فرهنگ بومی و مذهبی ایرانیان بوده و لذا کمتر نشانی از اسلامی بودن و اسلامی شدن در منظر و ساختار عملکردی آن مشاهده می‌شود. نتیجه این بی‌توجهی، تضعیف حس تعلق شهروندان و تضعیف پایداری در بسیاری از محلات جدید شهری است. آسیب‌شناسی وضع موجود محلات شهری و تقویت زمینه‌های افزایش حس تعلق در شهروندان به وسیله از دیاد تعاملات اجتماعی و توجه ویژه به ایجاد خاطره جمعی مشترک شهروندان، راهکاری مناسب به حساب می‌آید که به‌واقع مصاديق آن در شهرسازی و محله‌های سنتی و بومی متعلق به فرهنگ ایرانی - اسلامی موجود است.

هدف از این پژوهش بازشناسی مفهوم حس تعلق در شهر اسلامی در گذشته و عوامل مؤثر در تقویت این مهم در محله‌های شهری است. تأکید اصلی این مقاله بر تبیین نحوه انجام فعالیت‌های اجتماعی، از جمله برگزاری آئین‌های مذهبی در میادین سنتی محلی به عنوان عاملی اساسی در افزایش حس تعلق شهروندان به محله‌ها و بالتبغ به شهرهای گذشته است. نتایج این مقاله شامل اصول و معیارهایی برای استفاده مؤثر از تجربیات پیشینیان در راستای ارتقاء میزان حس تعلق شهروندان به محله است.

کلیدواژه‌ها: حس تعلق، آئین‌های مذهبی، میادین محلی، شهر اسلامی - ایرانی، محله.

شهر است که در پی ولع تجربه مدرنیته و تقلید از انگاره‌های غربی و بی‌توجهی به خردده‌فرهنگ‌ها از نه دهه پیش آغاز شده است. چنین به نظر می‌رسد که در عصر کنونی در ارتباط با مفهوم «هویت» و جایگاه آن در سازمان ادراکی و شناختی شهروندان و چگونگی نمود آن در شهر و محیط زندگی ایشان، فاصله و شکافی عظیم ایجاد شده است. این مهم منجر به تضعیف ارتباط انسان با محیط و ضعف احساس تعلق شهروندان به فضاهای شهری شده است.

فضاهای شهری تجلی‌گاه ارزش‌ها، باورها، فرهنگ و تاریخ یک جامعه است. حال آنکه امروزه شهرهای ایرانی - اسلامی با بی‌توجهی به هنجارهای اجتماعی، فرهنگی و مذهبی شکل گرفته و گسترش می‌یابند.

اینک این پرسش مطرح است که برای هویت‌بخشی و نیز تقویت حس تعلق ساکنین به شهرهای ایران و تبدیل آنها به جلوه‌گاههای فرهنگ و تمدن اسلامی چه باید کرد؟

روش تحقیق

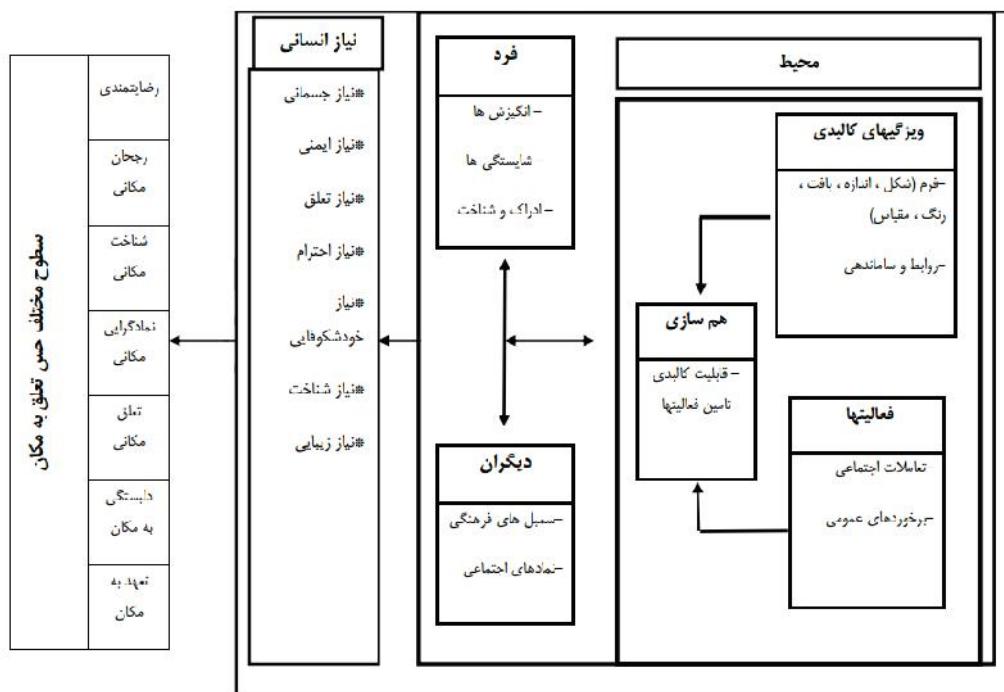
پژوهش حاضر با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و واکاوی مبانی نظری و مفهوم حس تعلق در شهرهای اسلامی - ایرانی گذشته و با نگاهی به نحوه انجام فعالیت‌های اجتماعی مانند برگزاری آئین‌های مذهبی در میادین سنتی محلی، سعی در استفاده مؤثر از این تجارب به منظور تقویت حس تعلق در محله‌های شهری امروزی دارد.

مفاهیم و مبانی نظری

۱- حس تعلق

تعلق به مکان، سطح بالاتری از حس مکان است که به منظور بهره‌مندی و تداوم حضور انسان در مکان، نقش تعیین‌کننده‌ای می‌یابد. تعلق به مکان که بر پایه حس مکان به وجود می‌آید، فراتر از آگاهی از استقرار در یک مکان است. این حس به پیوند فرد با مکان منجر شده و در آن، انسان خود را جزئی از مکان می‌داند و براساس تجربه‌های خود از

نشانه‌ها، معانی، عملکردها و شخصیت، نقشی برای مکان در ذهن خود متصور می‌سازد و مکان برای او قابل احترام می‌شود. «حس تعلق به مکان را در درجه نخست می‌توان اینگونه تعریف کرد: خاص و متمایز بودن، ثابت و پایدار ماندن (تداوم داشتن) و به جمیع تعلق داشتن» (گل محمدی، ۱۳۸۱: ص ۲۳۰). حس تعلق یکی از عوامل مهم در ارزیابی ارتباط انسان – محیط و ایجاد محیط‌های انسانی باکیفیت است. براساس تحقیقات صورت‌گرفته، حس تعلق به مکان از یک طرف وابسته به مشخصات و ویژگی‌های فردی شامل: انگیزش‌ها، شایستگی‌ها و شناخت افراد نسبت به یک مکان بوده و از طرف دیگر ریشه در تعاملات اجتماعی و ارتباط فرد و دیگران در محیط دارد که منبع از نیاز انسانی تعلق به عنوان نیاز اولیه انسانی است (جوان فروزنده، ۱۳۹۰: ص ۳۴). بنابراین می‌توان گفت حس تعلق نوعی هم‌ذات‌پنداری میان انسان و مکان است که از ارتباط عمیق فرد با محیط سرچشمه می‌گیرد.



نمودار شماره ۱: عوامل تأثیرگذار محیطی در شکل‌گیری حس تعلق (جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰: ص ۳۴)

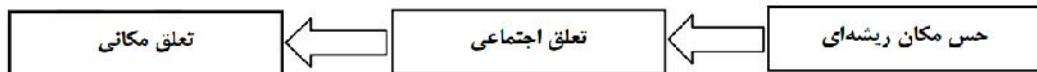
نقش محیط و ویژگی‌های کالبدی آن در شکل‌گیری معنای حس تعلق، در دو سطح

قابل تعریف است (نمودار شماره ۱):

در سطح اول؛ عناصر کالبدی محیط با همسازی فعالیت‌ها از طریق تأمین و قابلیت انجام آن - و با ارضای نیازهای فردی در درجه اول و نیازهای اجتماعی ناشی از فعالیت‌های گروهی در درجه بعد - امکان ایجاد این حس در مکان را فراهم می‌کنند. در این سطح، ویژگی‌های کالبدی محیط با تسهیل فعالیت‌ها، منطبق بر الگوهای رفتاری افراد و با تأمین نیازهای استفاده‌کنندگان از مکان، در برقراری تعلق اجتماعی محیط مؤثر واقع شده و امکان ایجاد و ارتقاء پیوندهای اجتماعی در محیط را فراهم می‌کنند (جوان فروزنده، ۱۳۹۰: ص ۹۵). از این‌رو می‌توان گفت فضاهای باز شهری چنانچه قابلیت انجام فعالیت‌ها و تعاملات اجتماعی و دیدار چهره‌به‌چهره مردم را فراهم آورده، قادر خواهد بود که شهروندان را به سمت خود کشاند، منجر به افزایش خاطره جمعی مشترک شهروندان و پیامد آن، ارتقاء حس تعلق شهروندان به شهر و فضاهای شهری شوند.

در سطح دوم؛ عناصر کالبدی محیط به عنوان مؤلفه‌های فرهنگی و نمادها، واسطه بصری در ایجاد ارتباط ذهنی بین استفاده‌کنندگان بوده و به صورت نمادگوئه، ناشی از فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی، نقش خود را ایفا می‌کنند (جوان فروزنده، ۱۳۹۰: ص ۳۵). این عناصر در تعریف حس مکان ویژه و القاء معنا، نقش بهسزایی دارند.

به‌طورکلی می‌توان گفت تعلق به مکان، نقطه تلاقی عناصر کالبدی، مفاهیم ذهنی فرد از مکان و ساختارهای اجتماعی است (نمودار شماره ۲) (پیربابایی و سجادزاده، ۱۳۹۰: ص ۱۷). چنین به نظر می‌رسد که یکی از ضروریات ایجاد و توجه به فضاهای باز شهری، تأمین و تقویت انسجام اجتماعی در شهرها و بافت‌های شهری پیرامون است که به‌واسطه تقویت حس تعلق جمعی در چنین فضاهایی، می‌تواند میسر شود.



نمودار شماره ۲: رابطه تعلق اجتماعی با سکونت جمعی در مکان (پیربابایی و سجادزاده، ۱۳۹۰: ص ۲۱) مکان به واسطه محدود کردن روابط اجتماعی در قلمرویی نسبتاً کوچک و بسته، احساس تعلق به گروه را پدید آورده و تقویت می‌کند و بدین ترتیب بر تراکم روابط بی‌واسطه و چهره‌به‌چهره می‌افزاید (گل محمدی، ۱۳۸۱: ص ۲۳۱). تقویت انسجام اجتماعی در محله از مهم‌ترین موضوعات مطرح در شهرسازی معاصر است. محله‌های مسکونی به دلیل دربرداشتن اجتماعی متمرکز و محدوده‌ای فضایی، قابلیت‌های لازم برای ایجاد حس تعلق جمعی و پیامد آن، تقویت انسجام اجتماعی را دارا هستند که غفلت از این مهم در مقیاس کلان می‌تواند آسیب‌های جدی به شهر و سازماندهی هویتی آن وارد کند. از این‌رو در ادامه، ضمن اشاره به محله، به موضوع تقویت حس تعلق در محله پرداخته خواهد شد.

۲- محله

چه در قرون گذشته و چه در زمان حال، مفهوم محله تعریفی ثابت و ایستاد در مباحث شهرشناسی جغرافیایی و سایر علوم از جمله برنامه‌ریزی شهری، علوم اجتماعی و علوم سیاسی نداشته است. در واقع در هریک از حوزه‌های علمی، از زاویه دید خاص آن به این موضوع نگاه شده است. لذا در رابطه با مفهوم محله و بعد آن، مباحث فراوانی وجود دارد. در اوایل قرن بیستم، رابرت ایزراپارک^۱ و برگس^۲ محله را یک واحد اجتماعی و اکولوژیکی قابل برنامه‌ریزی تعریف کردند (Randolph, 1984: P5). از طرفی به نظر می‌آید، کلر^۳ محله را مکانی با مرزهای فیزیکی و عادی (Keller, 1968: P89) و موریس و هس محله را از اجتماع مکان و مردم با حس مشترک در یک محدوده‌ای که به سهولت برای مردم قابل تردید باشد، معرفی کرده‌اند (Morris & Hess, 1975: P6). اما محله در

-
1. Robert E. Park
 2. Ernest W. Burgers
 3. Keller

شهرسازی امروزه، بیشتر با طرح واحد همسایگی کلنس پری^۱ در سال ۱۹۲۶ شهرت یافته است.

به طورکل، محله را می‌توان محدوده یکپارچه فضایی از شهر با مرزهای کالبدی بنابر درک ذهنی و یا نشانه عینی برای ساکنانی که تعلق مکانی و همبستگی اجتماعی در آن احساس کنند، دانست. تعیین کننده مقیاس این محدوده، امکان شناخت رودررو و پاسخ‌گویی به نیازهای روزمره در حد پیاده‌روی است؛ پس در مطالعه و شناخت محله باید به چهار عامل توجه داشت:

- مرزهای کالبدی و نمادی

- پیوندهای اجتماعی

- تسهیلات و خدمات محلی

- هویت و احساس تعلق نسبت به مکان زندگی

(عبداللهی، ۱۳۸۹: ص ۱۰۰)

جغرافی دانان شهری و اجتماعی، ماهیت محله را فرصتی برای مردم می‌پندارند که با یکدیگر دیدار کنند، در گذران زندگی روزمره شرکت جویند و در تلاش به منظور غلبه بر مشکلاتشان به همکاری بپردازنند.

عناصر و مؤلفه‌های اصلی	حوزه‌های علمی
<ul style="list-style-type: none"> • محله به عنوان واحد اجتماعی • دارای بودن همبستگی و روابط متقابل • دارای بودن محدوده و حریم معنی 	جامعه‌شناسی شهری
<ul style="list-style-type: none"> • افراد ساکن در یک حوزه مسکونی • حوزه مسکونی در مقیاس کوچک • کیفیت روابط و تعاملات 	علوم اجتماعی
<ul style="list-style-type: none"> • محدوده مشخص و معنی در بافت شهر • رویارویی و برخورد چهره به چهره • تشریک انسانی برای مرتفع ساختن مسائل مشترک • هدفمندی مسکونت در موقعیت مکانی معین 	جغرافی شهری و اجتماعی
<ul style="list-style-type: none"> • بخش یا محدوده قابل شناسایی در شهر • همودیت اقتصادی و اجتماعی بین اهالی و اجتماعی به صورت یکپارچه • محدوده شهری معنی • توجه به معیارهای کالبدی و اجتماعی • دارا بودن ترکیب متوازنی از فعالیت‌ها • دارا بودن مرکز معین • وجود ارتباطات اجتماعی در طرف مکانی 	برنامه‌ریزی شهری

نمودار شماره ۳: شناخت مفهوم محله براساس عناصر و مؤلفه‌های اصلی آن در حوزه‌های علمی مختلف (عبداللهی، ۱۳۸۹: ص ۹۱)

بنابراین کارکرد فیزیکی و اجتماعی محله‌ها و حیاتی که در آنها حاکم است، به صورت بالقوه می‌تواند آنها را به محیطی گرم و دوست‌داشتنی تبدیل کند. نکته بسیار مهم، ذکر این مطلب است که محله و حس همسایگی از تأثیر موقعیت مکانی بر جامعه ناشی می‌شود، اما به صورت خودبه‌خودی روی نمی‌دهد. درواقع ممکن است مردم در یک محله در کنار هم زندگی کنند، اما احساس همسایگی را با کسانی که در همان محله ساکن هستند، نداشته باشند. بنابراین هم محله بودن چیزی فراتر از مرازهای جغرافیایی یا کالبد محیطی است. چیزی که محله را به مفهوم واقعی آن نزدیک می‌کند، احساس تعلق و هویّتی است که مردم را به سوی سرنوشت مشترک خود سوق می‌دهد. بدین منظور تسهیلات محلی و فضاهای عمومی نیز باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود تا این مکان، شکل محله را به خود بگیرد.

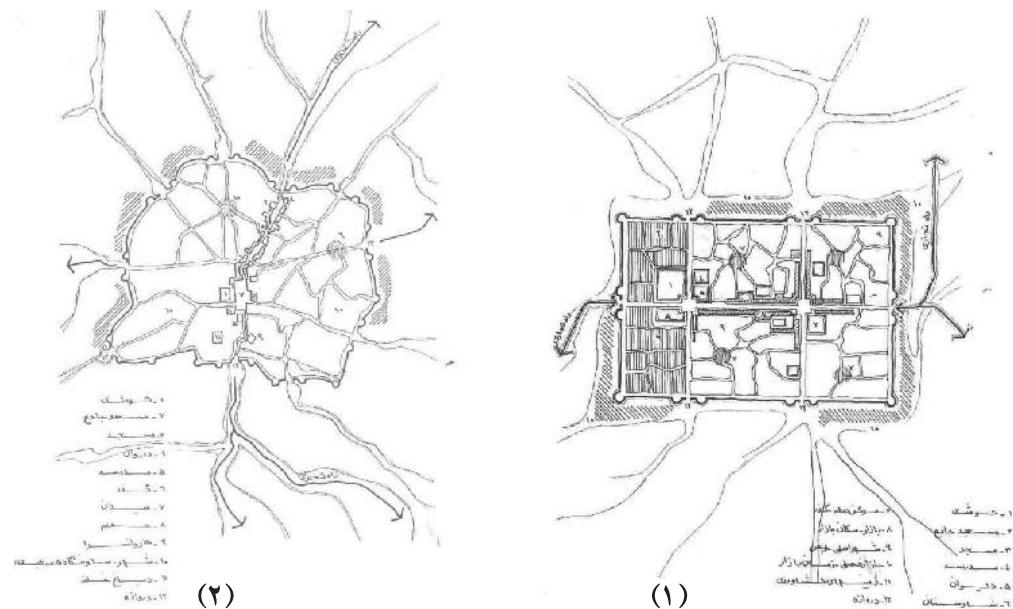
در شهرسازی سنتی ایرانی-اسلامی علی‌رغم وجود عوامل وحدت‌بخش در سازمان و کالبد بافت‌های مسکونی در شهرهای اسلامی، هریک از محلات به همراه مراکز آنها شامل فرم‌های مختلف با تنواعات کالبدی، فعالیتی و در نتیجه اجتماع پذیری خاصی است. در این سیستم، روابط اجتماعی، مالکیت خانه، مسجد و... حریم محلات را تعیین می‌کنند (پورجعفر، ۱۳۷۶: ص ۵۶). عوامل مختلفی در ایجاد و تقویت حس تعلق در شهر و محله‌های سنتی وجود داشته که در ادامه به تفصیل به این مهم پرداخته خواهد شد.

حس تعلق در شهر اسلامی - ایرانی (محلات مسکونی)

مجموعه‌ای از عوامل محیطی، مناسبات معیشتی، آئین‌ها، مفاهیم اجتماعی و اعتقادی بر پایداری و تعلق اجتماعی در محله سنتی اثر می‌گذارد. شاخصه‌های فرهنگی - اجتماعی محلات سنتی و کارکردهایی که محله به عنوان یک عرصه مسکونی در شهرهای ایرانی ایفا کرده است و توجه به نقش مفهوم سکونت در ساختار محلات گذشته، عامل مهمی در تحقق سکونت جمعی و ایجاد حس تعلق در محله بوده است. بررسی تاریخی مفهوم محله در شهرهای ایران نشان می‌دهد که از دوران اسلامی، محله به عنوان سلول

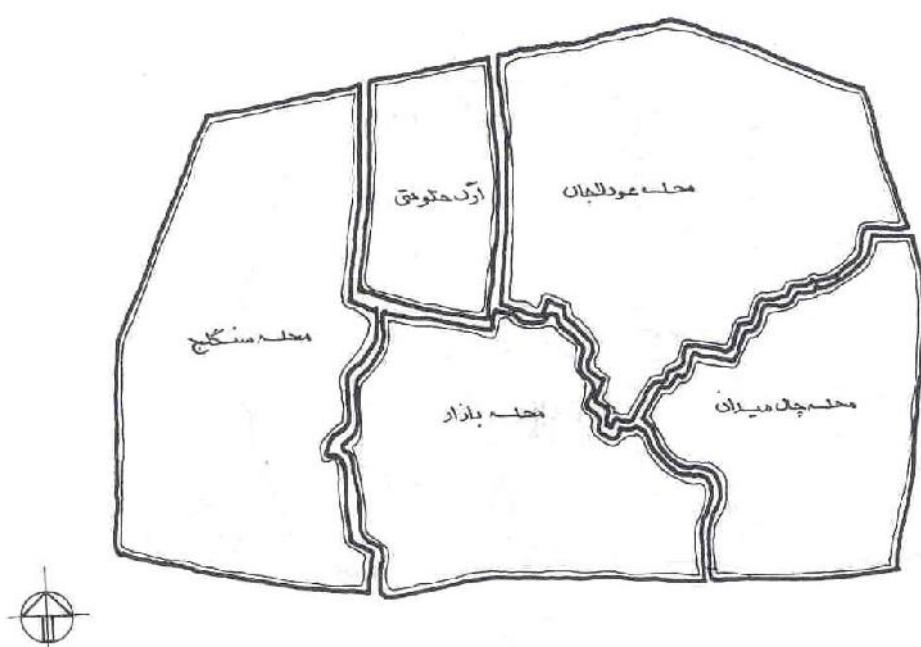
شهر سنتی دارای محدوده‌های مشخص و معینی بوده و از نظر اجتماعی نیز بر حسب قوم، نژاد و مذهب، بین آنها تفکیک فضایی وجود داشته است. این تفکیک باعث شد تا مفهوم خویشاوندی و خودکفایی در مرزبندی محله‌ای شهری نقش مهمی ایفا کند و به لحاظ اجتماعی، افراد به محیط زندگی خود احساس تعلق کنند و روابط اجتماعی ارگانیک حاکم شود. وجود سلسله مراتب در دسترسی‌ها و ارائه مراکز خدمات روزانه در قالب مراکز محله در ساختار شهرهای ایران، تا پایان دوره قاجار وجود داشت. بنابراین می‌توان گفت، محله‌های شهری در دوران اسلامی دارای محدوده مشخص با ترکیب اجتماعی تقریباً متجانس، هویت‌مدار و به لحاظ اقتصادی نیز دارای خودکفایی نسبی بوده‌اند. (پیربابایی و سجادزاده، ۱۳۹۰: ص ۱۷).

مفهوم محله در شهرهای ایران نمود بارزی در ساختار کالبدی و اجتماعی شهرها به واسطه تأثیرپذیری از هویت ایرانی - اسلامی داشته است، به گونه‌ای که محله به عنوان یکی از اجزا و عناصر شهر ایرانی - اسلامی و تشکیل‌دهنده ساختار و استخوان‌بندی شهر تلقی می‌شود و محدوده آن نیز به واسطه وابستگی‌های قومی، نژادی و مذهبی و حرفه‌ای و طبقاتی تعریف‌شدنی است. هرچند که این برداشت در گذر زمان دچار تغییر و تحولاتی شد، به گونه‌ای که در نظام شهرنشینی و شهرسازی کشور، محله‌های سنتی کمتر به مصدق گذشته و با کارکردهای قابل انتظار از آنها وجود دارد (عبداللهی، ۱۳۸۹: ۱۷). با بررسی ساختارهای فضایی و کالبدی در ایجاد پیوندهای روحی - روانی، می‌توان گفت که وجود مرکز محله با سازمان فضایی خاص و عملکردهای متنوع و مورد نیاز، عناصر و نشانه‌های کالبدی نظیر مسجد محله، چمن و درخت در مرکز محله و همچنین نام‌گذاری کوچه‌ها و فضاهای با اسمی هویت‌دار و در نهایت بنای‌های تاریخی نظیر حمام، مسجد، بازارچه و... بیشترین نقش را در ایجاد پیوند روحی - روانی افراد بازی می‌کرده‌اند (پیربابایی، ۱۳۹۰: ص ۲۶).



تصویر شماره ۱: ساخت کالبدی شهر در دوره سلجوقی (حبيبي، ۱۳۸۶: ص ۷۶)

تصویر شماره ۲: ساخت کالبدی شهر در دوره صفویه (حبيبي، ۱۳۸۶: ص ۱۱۰)



تصویر شماره ۳: نقشه تفکیک محلات دارالخلافة تهران تا سال ۱۳۳۳ (حبيبي، ۱۳۸۶: ص ۱۱۴)

تأثیر آئین‌های دینی بر ارتقاء حس تعلق در شهر اسلامی

به نظر می‌رسد برای پیش‌بُرد فرضیه تحقیق، لازم است اشاره‌ای مختصر به تلقی این نوشه از مفاهیم اصلی و رابطه بین آنها شود. در این خصوص، ابتدا به مفهوم آئین‌های جمعی و سپس به ارتباط آن با حس تعلق در شهر ایرانی - اسلامی و پیامد آن محله پرداخته شده است.

عقاید گوناگونی در زمینه مفهوم آئین‌های جمعی و علل پیدایش آن وجود دارد. اما به طور کلی زیرفصل مشترک بین دیگاه‌های مختلف را می‌توان این گونه بیان کرد: آئین‌های جمعی نمایش‌های نمادینی هستند که از طریق آنها انسجام و همسان‌سازی تعلق، تحت معنویتی واحد تقویت می‌شود. این رابطه می‌تواند بین فرد و جامعه، جامعه با طبیعت و فرد و جامعه با جهان قدسی باشد (امین‌زاده، ۱۳۸۶: ص ۷). به اعتقادی، «رفتارهای مناسک‌آمیز» (جشن‌ها، اعياد، سوگواری‌های جمعی) می‌توانند کارکرد بنیادی تقویت و همبستگی گروهی را داشته باشند و به ادغام رفتار فردی و یک ساختار گروهی کمک کنند (بیتس و پلاک، ۱۳۷۵: ص ۱۹۰). بسیاری از مراسم‌های آئینی در میادین و تکایا اتفاق می‌افتد.

یکی از ویژگی‌های عامی که میادین، فارغ از خصوصیت ایرانی بودن، دارا هستند، حادث شدن تمرکزهای عملکردی - معنایی و بروز تعاملات اجتماعی است (پارسی، ۱۳۸۱: ص ۶۱). میدان را که می‌توان گونه‌ای از فضاهای شهری و مکانی برای حادث شدن تمرکزهای عملکردی و معنایی و بروز تعاملات اجتماعی و نیز ترکیب آنها تعریف کرد، برای ایجاد تمایل به مشارکت، از توانمندترین گونه‌های فضاهای عمومی است. چراکه محتوای آن، رویدادی شهری و جمعی در قالب تأمل و درنگ بوده و با وقوع زندگی شهری مردم در ظرفیت درون خود، معنا می‌یابد. این فضا، فضایی مشترک برای عموم است با احتمال بروز فعالیت‌های اشتراکی زیاد. بنابراین، میدان از آنجاکه می‌تواند نقشی سرزنشه و دارای جاذبه‌های بصری ایفا کند، مکان تبلور حیات مدنی می‌شود (کالن، ۱۳۷۷: ص ۹۷-۱۰۲).

با امتزاج توانمندی‌های موجود در شهر ایرانی پیش از اسلام، میدان عمومی و مردمی در شهر ایرانی - اسلامی تولد یافت. این امتزاج فراهم‌آمده از حضور مردم در عمدترين و اصلی‌ترین فضای شهری، برای بهره‌گیری از مسجد جامع است. لذا ماهیت میدان در بدو ایجاد، ایرانی - اسلامی است (پارسی، ۱۳۸۱: ص ۶۲). از آنجاکه اغلب میادین در کنار مساجد جامع برپا می‌شده، بروز فعالیت‌های دینی امری بدیهی به شمار می‌رفته است. ایجاد سخنرانی‌ها و اعلان‌های همگانی، گردهمایی آئینی و ادائی آداب و رسوم و باورها همگی منجر به فراخواندن مردم و به تبع آن، افزایش تعاملات اجتماعی می‌شده است. از سوی دیگر، به دلیل تأثیر بهسزایی که انتقال ادبیات شفاهی و مواریث گذشته در ایجاد حس تعلق مکانی دارد (بدیعی ازنداهی، ۱۳۸۷). نقش آئین‌ها و نمایشات دینی برگزارشده در دوران اسلامی، در افزایش حس تعلق مردم به محله کاملاً مشخص است. در شهرهای سنتی ایران، ما شاهد محله‌هایی هستیم که عناصر شکل دهنده آن یعنی خانه‌ها، کوچه‌ها، فضاهای جمعی و... براساس نوع نیاز مردم و نوع فعالیت و رفتاری که در آن محله و معتبر دارند، شکل گرفته است. در شهرسازی سنتی بسیاری از محله‌های قدیمی دارای فضاهایی جمعی برای انجام مراسم‌های جمعی و آئینی است که این فضاهای تکایا هستند. تکیه محل برگزاری مراسم‌های جمعی و آئینی است که به عنوان یک فضای جمعی در محله شناخته می‌شده است. مراسم تعزیه‌خوانی از مراسم مشهوری است که عموماً در ایران در تکیه‌ها برگزار می‌شود. درواقع تکیه‌ها فضایی برای دیدار مردم، برقراری تعاملات اجتماعی بین آنها، عبور و مرور مردم، استراحت، گفتگو و محلی برای کسب‌وکار و تأمین مایحتاج یک محله بوده که در زمان انجام مراسم این فضا به مکانی برای برگزاری مراسم تبدیل می‌شده است. حرکت‌هایی که برای برپایی مراسم جمعی و آئینی صورت می‌پذیرد، در شکل‌گیری فضاهای سازمان فضایی محله تأثیرگذار بوده است. از جمله مراسمی که بخش اعظم آئین‌های جمعی در ایران پس از اسلام را به خود اختصاص داده و در بسیاری از تکایا انجام می‌شده، عزاداری امام سوم شیعیان بوده است. از این‌رو در ادامه به تأثیر آئین‌های مذهبی با تأکید بر مراسم آئینی محروم در ارتقاء حس تعلق در محله‌های شهرهای اسلامی می‌پردازیم.



تصویر شماره ۴: مجلس تعزیه تکیه دولت در ایام عاشورا (ویژه‌نامه ماه محرم، باشگاه خبرنگاران، ۱۳۹۱) (www.yjc.ir)

از آنجاکه رابطه روحی - روانی، بالاترین میزان تأثیر در ایجاد حس تعلق به محله را دارد و از عوامل و ساختارهای اجتماعی تأثیرگذار در پیوندهای روحی - روانی، آشنایی افراد، خاطره‌های تلخ و شیرین در محله، وجود طبقات اجتماعی همسطح در کنار همدیگر و بالاخره برگزاری آئین‌های جمیعی در محله است (پیربابایی، ۱۳۹۰: ص ۲۶). می‌توان نتیجه گرفت که نمایشات مذهبی در میادین محلی، منجر به ایجاد رابطه‌ای عمیق میان مردم و خاطره‌ای تأثیرگذار در ذهنشان می‌شده و تعلق به مکان را افزایش می‌داده است.

قرائت منظر شهری در دوران اسلامی به واقع نمود زندگی جمیع است که مذهب در آن نقش قابل توجهی دارد. در این دوره، تجمع‌های صنفی، بازرگانی و مذهبی پیرامون مسجد جامع رشد و نمو می‌یابد و بازارها و میادین محلی، مراکز جمیعی و فرهنگی شهر می‌شوند (عاشوری، ۱۳۸۷: ص ۱۷).

یکی دیگر از دلایلی که نقش آئین‌های مذهبی در ارتقاء حس تعلق مردم در دوران اسلامی را می‌بینیم، عامل معنا است. نوربرگ شولتز، در محیط کالبدی، معنی را عامل هویّت‌بخشی و فضای هستی را، عامل تعلق افراد به محیط بیان می‌کند (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۴). از نظر وی معنی و حسی که انسان از طریق آن به مکان هویّت می‌بخشد، در ارتباط با دیگران پدید می‌آید و آن را موجب باکیفیت شدن مکان می‌داند (نوربرگ شولتز، ۱۳۵۳). انسان‌ها با مکانی که آنها را به خود دلبسته کرده است، رابطه احساسی برقرار می‌کنند (Altman & Low, 1992). مکان‌های معنی‌دار و قابل درک، تکیه‌گاه مناسبی هستند که خاطرات شخصی، احساس‌ها و ارزش‌ها بر آن تکیه می‌کنند. بنابراین می‌توان اذعان داشت که آئین‌های دینی و نمایش‌های مذهبی در دوران اسلامی به دلیل روح معنوی موجود در آن و دارا بودن نمادی معنادار از طریق تعامل انسان با تاریخ و برانگیختن احساسات و ارزش‌هایی که منجر به ایجاد خاطره‌ای عمیق در او می‌شود، موجب تقویت هویّت شهری و در نتیجه ارتقاء حس تعلق مردم می‌شده است.



نمودار شماره ۴: عوامل تأثیرگذار آئین‌های دینی در تقویت حس تعلق به محله در دوران اسلامی
(مأخذ: نگارندگان)

نتیجه‌گیری

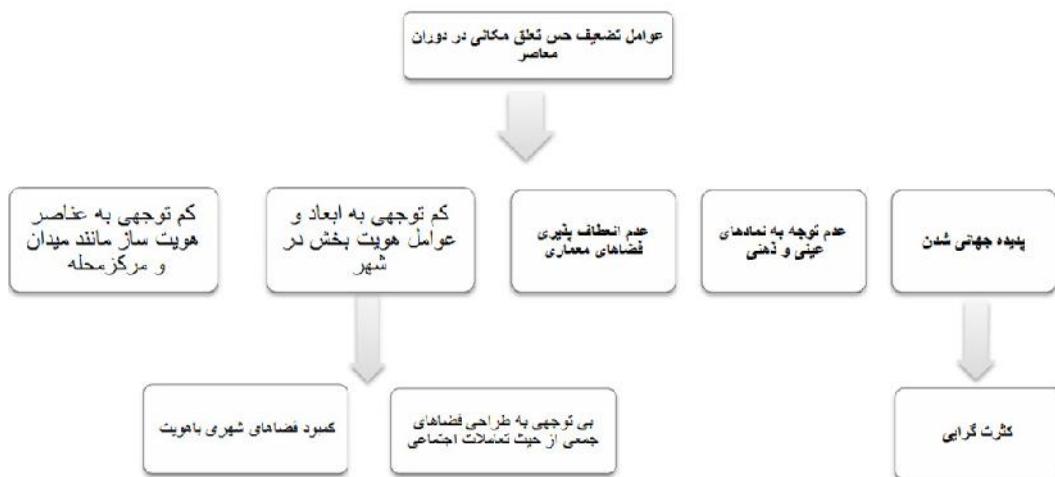
رجوع به معماری دوران اسلامی و چگونگی استفاده از تجارب آن در معماری معاصر، همواره به عنوان یک دغدغه اصلی خصوصاً در سرزمینی که دارای پیشینه‌ای غنی از معماری است، مطرح بوده است. به نظر می‌آید که لزوم این ارتباط با معماری گذشته در سرزمین‌هایی که معماری آمیزش منسجمی از سنت‌ها و آئین‌های مردمان آن سرزمین دارد، بیشتر احساس می‌شود. چراکه این امر در پردازش هویت آن سرزمین نقش مهمی می‌تواند ایفا کند. تجارب شهرهای کهن، نمایش دهنده نحوه شکل‌گیری و طراحی شهر اسلامی بر پایه اعتقادات فرهنگ اسلامی است که ریشه در ماهیت احکام اسلامی دارد و می‌تواند الگوی مناسبی برای نجات محله‌های امروزی از بحران هویت باشد.

با نگاه به محله‌های مسکونی دوران اسلامی، درمی‌یابیم که آنچه فضاهای عمومی را به لحاظ اجتماعی فعال می‌سازد، در درجه اول، انعطاف‌پذیری کالبد است؛ اما آنچه بیش از ابعاد کالبدی در حضور و تعامل اجتماعی افراد مؤثر است، خلق رویدادهای اجتماعی از جمله نمایش‌ها و آئین‌های دینی و مذهبی است. این رویدادها در عین ایجاد فرصت‌های مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، زمینه را به منظور ارتقاء حسن تعلق به محله فراهم می‌کرده است. در حقیقت حضور انسان در این مراسم باعث رخ دادن اتفاقاتی در محیط بوده که مردم را به تجربه کیفیات محیطی متفاوتی سوق می‌داده، به‌طوری‌که تا مدت‌ها خاطره‌ای در ذهنشان ثبت می‌شده است.

با نگاه به شهرهای امروزی درمی‌یابیم که نقش فضای باز شهری، علی‌رغم اهمیت آن در شهرسازی بومی و سنتی -به عنوان فضایی که در آن تعاملات اجتماعی شهروندان شکل می‌گیرد و فرهنگ جامعه در بستر آن ارتقاء می‌یابد - روزبه روز در حال افول است. کم توجهی به ابعاد و عوامل هویت‌بخش در شهرهای جدید، منجر به ایجاد محیط‌های تهی از هویت می‌شود. از نتایج این امر، پایین بودن احساس تعلق مکانی، همبستگی و مشارکت اجتماعی است. از طرفی، ابعاد انسانی محله بیش از هر زمان دیگر مورد توجه برنامه‌ریزان و طراحان شهری قرار گرفته؛ چراکه انسان به عنوان یک موجود اجتماعی به

حضور در چنین فضاهایی علاقهٔ فطری دارد. اما متأسفانه ساکنان محله‌های کنونی از درک روح انسانی و تعلق اجتماعی دور شده‌اند و به همین دلیل توجه به عوامل مؤثر در تعلق به مکان در محله‌های سنتی و تعمیم آن به کل شهر، یکی از ضرورت‌های مهم در عرصهٔ طراحی محیط‌های مسکونی است. به دلیل کمبود فضاهای شهری باهویّت در محله‌های مسکونی و بی‌توجهی به هویّت اجتماعی، حس مکان و تعلق به مکان تضعیف شده و این خود موجب تغییر در احساس و تصور مردم از مکان شده است. در برنامه‌ریزی شهری کنونی، جایگاهی نیز برای عناصر شهری همچون میدان و محله با توجه به معنای قبلی‌شان وجود ندارد. در حقیقت این عناصر فاقد کارکرد قبلی‌شان که همان تعاملات اجتماعی است، هستند. آنچه مسلم است، این است که سهم فضاهایی با ماهیت فعالیت اجتماعی و قابل تخصیص به عرصه‌های زندگی جمعی، سهمی مغفول و گم شده است. متأسفانه میادین شهری امروزه تنها محل برخورد چند مسیر است، نه مکانی برای حضور مردم. می‌توان گفت عرصه‌ای برای شهروندان به وجود نیامده که آنها همچون قبل با هم بودن و با هم ماندن را تجربه کنند.

هویّت و فرهنگ ایرانی-اسلامی به دلیل تأثیر از پدیده جهانی شدن، دچار کثرت‌گرایی شده و با طراحی و خلق کالبدی نامرتب با فرهنگ و ارزش‌های عمیق مذهبی، از دست رفته است.



نمودار شماره ۵: عوامل تضعیف حس تعلق مکانی در دوران معاصر (مأخذ: نگارندهان)

در حال حاضر باید توجه داشته باشیم که برنامه‌ریزی‌های شهری جدید باید در درجه نخست از شکستگی این تصویر ساخته شده گذشته جلوگیری کند و تصویر نو با تصویر قدیمی تدریجاً پیوند بخورد و در درجه بعدی تقلیدی صرف از شهرها و محله‌های قدیم نداشته باشد.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اتحاد و پیوستگی، که ریشه در احکام دینی مسلمانان دارد، منجر به شکل‌گیری اندیشه مشارکت و همبستگی اجتماعی شده و پیامد آن، هویت دینی در محله‌های مسکونی ارتقاء پیدا کرده است. عناصر کالبدی تجسمی از باورهای فرهنگی و مذهبی بوده و جزئیات فضایی متأثر از باورهای دینی از طریق برقراری رابطه روحی - روانی با مردم، حس تعلق مکانی را ارتقاء داده است.

از این رو تلاش برای خاطرمندی و حفظ خاطره در محله به غنای احساسی، اجتماعی و فرهنگی شهر خواهد افزود:

- آئین‌های دینی به عنوان بخشی از مفاهیم ارزش‌های معنوی، از سویی، با ساختار پنهان نمادهای به یادآورنده یا خاطربرانگیز^۱ خود، اثربخش بر ساکنین شهر به جا گذاشته، و از سوی دیگر، برگزاری این مراسمات دینی در مرکز محله یا میادین، زمینه را برای برقراری ارتباطات و ارتقاء پیوندهای اجتماعی محقق کرده که در هر دو صورت به تقویت حس همبستگی ساکنین و تعلق به مکان منجر می‌شده‌اند. همین‌طور ارتباط روحی - روانی عمیقی که این آئین‌ها با توجه به اعتقادات و ارزش‌های مذهبی مردم، بر جان و دل آنان می‌گذارد، تأثیر به سزاپای در این حس مکانی داشته است.

- خلق فضاهای انعطاف‌پذیر که امکان ایجاد فعالیت‌های مختلف در آنها صورت پذیرد و جلب مشارکت ساکنین در طرح‌ها و تصمیمات محلی، می‌تواند تعلق اجتماعی و پیامد آن تعلق مکانی را منجر شده و به مکان و محل زندگی هویت ببخشد. روح جمعی، پیوند میان مردم را افزایش داده و همبستگی و انگیزه ساکنین را برای ادامه سکونت در محله تقویت می‌کند.

- از طرفی به دلیل آنکه هویت یافتن یک فضا با «معانی نمادین» منجر به تبدیل آن به «مکان» می‌شود، استفاده از نمادهای ذهنی و عینی که ارزش‌ها و مفاهیم اسلامی را منعکس کنند، می‌تواند خاطره‌ساز بوده و «احساس تعلق» مردم را به آن فضا و مکان افزایش دهد.

کتابنامه

۱. امینزاده، بهرام. ۱۳۸۶. «بازشناسی اثر آئین‌های جمعی بر پیکرهندی شهر سنتی (مطالعه موردي: سمنان)». هنرهای زیبا. شماره ۳۲.
۲. بدیعی ازنداهی، مرجان؛ پناهنده خواه، موسی؛ مختاری، راضیه. ۱۳۸۷. «نقش حس مکانی در هویت بومی؛ مطالعه موردی دانشجویان یاسوجی دانشگاه‌های تهران». فصلنامه ژئوپلیتیک. سال ۴. شماره ۲.
۳. بیتس، دنیل و پلاک، فرد. ۱۳۷۵. انسان‌شناسی فرهنگی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران. انتشارات علمی. چاپ اول.
۴. پارسی، حمیدرضا. ۱۳۸۱. «شناخت محتوای فضای شهری». هنرهای زیبا. شماره ۱۱.
۵. پورجعفر، محمدرضا. ۱۳۷۶. نقش و جایگاه مسجد در برنامه‌ریزی و طراحی محله‌های شهرهای اسلامی. تهران. دانشگاه تربیت مدرس.
۶. پیربابایی، محمد تقی و سجادزاده، حسن. ۱۳۹۰. «تعلق جمعی به مکان؛ تحقق سکونت اجتماعی در محله سنتی». باغ نظر. شماره ۱۶.
۷. جوان فروزنده، علی و مطلبی، قاسم. ۱۳۹۰. «مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل‌دهنده آن». هویت شهر. شماره ۸.
۸. حبیبی، محسن. ۱۳۸۶. از شار تا شهر (تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تأثیر). تهران. دانشگاه تهران. چاپ هفتم.
۹. عاشوری، علی. ۱۳۸۷. «منظر شهری، بیانی از مدنیت جامعه». مجله منظر. پیش شماره صفر.
۱۰. عبداللهی، مجید و صرافی، مظفر و توکلی‌نیا، جمیله. ۱۳۸۹. «بررسی نظری مفهوم محله و بازتعریف آن با تأکید بر شرایط محله‌های شهری ایران». پژوهش‌های جغرافیای انسانی. شماره ۷۲.
۱۱. فلاحت، محمد صادق. ۱۳۸۵. «مفهوم حس مکان و عوامل شکل‌دهنده آن». هنرهای زیبا. شماره ۲۶.
۱۲. فلامکی، محمد منصور. ۱۳۵۴. «هویت شهر، در فضاهای باز». محیط. شماره ۳۰.
۱۳. کالن، گوردن. ۱۳۷۷. گزیده منظر شهری. ترجمه منوچهر طبیان. تهران. دانشگاه تهران.
۱۴. گل محمدی، احمد. ۱۳۸۱. جهانی شدن فرهنگ و هویت. تهران. نی.
۱۵. مختاری، مصطفی و حبیب، فرح و شعاعی حمیدرضا. ۱۳۹۰. «گفتگوی تحلیلی در ماندگاری حسینیه‌ها به مثابه کنش‌پذیری عملکردی فضاهای عمومی شهری در بازتاب باورها و آئین‌های جمعی». مدیریت شهری. شماره ۲۸.

۱۶. نوربرگ شولتز، کریستین. ۱۳۵۳. هستی فضا و معماری. ترجمه محمد حسن حافظی. تهران.

۱۷. نوربرگ شولتز، کریستین. ۱۳۸۴. مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی. ترجمه محمود امیر یار
احمدی. تهران. نشر آگه.

18. Altman, I. & Low, Setha. (ed.) 1992. Place Attachment, New York. Beacon Press.

19. Keller, S. 1968. The Urban Neighborhood. New York. Random House.

20. Randolph, T. & Hester, Jr. 1984. "Planning Neighborhood Space with People",
University of California, U.S.A, Second Edition.

21. Morris, D. & Hess, K. 1975. Neighborhood Power. Boston: Beacon Press.

۲۲. ویژه نامه ماه محرم باشگاه خبرنگاران، آذر ۱۳۹۱، به آدرس اینترنتی [URL://www.yjc.ir/fa/news](http://www.yjc.ir/fa/news)